

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل

پایاده سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش نهایی

حیا و عفاف حضرت زهرا (ع)

یک جلوه‌ی بسیار تکان دهنده هم در مورد حیا در زندگانی حضرت فاطمه زهرا (ع) وجود دارد که بیانش انسان را به فضای غم منتقل می‌کند ولی لازم است که آن را هم بدانیم. شما می‌دانید که حضرت زهرا (ع) در شرایطی که پیغمبر اکرم (ص) لحظات آخر عمر شریفشان را طی می‌کردند به شدت غمگین بودند و از شدت غصه در معرض این بودند که قبل از پیامبر (ص) جان خودشان را ببازند، پیغمبر اکرم (ص) به خاطر اینکه دختر را شاد کنند و بار این غم را برای او تحمل‌پذیر کنند به او خبر دادند که نخستین کسی که بعد از من به من ملحق خواهد شد تو خواهی بود، بعد از اینکه این سخن را به آهستگی در گوش فاطمه (ع) فرمودند، به نحوی که کسی نشنید فاطمه (ع) لبخندی بر لبان شریفشان نشست، اطرافیان هم تعجب کردند که فاطمه (ع) با این همه غم و زاری و گریه یکباره تبسم کردند بعدها حضرت زهرا (ع) به کسانی که پرسیدند حضرت رسول (ص) به شما چه فرمودند، پاسخ دادند: پرده را برداشتند و چنین خبری به من دادند. بعد از این تبسم دیگر کسی لبخند بر لبان فاطمه زهرا (ع) مشاهده نکرد از آن به بعد زندگی فاطمه زهرا (ع) عجین با غم و اندوه و اشک و زاری و ماتم و عزا بود. روزهای آخر عمر فاطمه زهرا (ع) است.

حدیث را از صفحه‌ی ۱۸۹ می‌خوانم که ببینیم چه عاملی سبب شد که در این روزها یا ساعات آخر عمر فاطمه زهرا (ع) یک بار دیگر گل لبخند بر لبان این بانوی بزرگوار عالم هستی نشست. دو تا حدیث را اینجا نقل کرده است.

۶- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ مَرِضَتْ فَاطِمَةُ مَرَضًا شَدِيدًا: ابْنِ عَبَّاسٍ گفتم: فاطمه زهرا (ع) به شدت بیمار شد (در اثر آن آسیب‌های جسمی و روحی مهلکی که بر حضرت (ع) وارد شد) فَقَالَتْ لَأَسْمَاءُ بِنْتُ عَمِيْسٍ أَلَا تَرَيْنَ إِلَيَّ مَا بَلَغْتُ فَلَا تَحْمِلِينِي عَلَيَّ سَرِيرٍ ظَاهِرٍ: حضرت زهرا (ع) به اسما بنت عمیس فرمودند که نمی‌بینی که من به چه حالی افتادم، دیگر لحظات و ساعات آخر عمرم را طی می‌کنم. فَلَا تَحْمِلِينِي عَلَيَّ سَرِيرٍ ظَاهِرٍ من وقتی از دنیا رفتم مرا روی یک تخته‌ی آشکار نیندازید (چون رسم عرب این‌گونه بود که مرد یا زن که می‌مردند جنازه‌ی بی‌جان آنها را روی تخته‌ای می‌انداختند یک پارچه هم روی آن می‌انداختند و طبیعتاً حجم بدن از زیر آن پارچه کاملاً آشکار بود). حضرت فرمودند: مرا اینگونه حمل نکنید. فَقَالَتْ لَا لَعْمُرِي وَ لَكِنْ أَصْنَعُ نَعْشًا كَمَا رَأَيْتُ يُصْنَعُ بِالْحَبَشَةِ: اسما بنت عمیس گفت: به جان خودم سوگند که چنین کاری را نخواهم کرد و لكن من برای شما تابوتی می‌سازم همان‌طور که در سفری که به حبشه داشتم دیدم. (چون می‌دانید اسما بنت عمیس از مهاجرین اولیه است که گروهی از مؤمنان در اثر فشار مشرکان به او و رسول الله (ص) ناچار شدند مهاجرت کنند و به حبشه

بروند)، از همان تابوتی که در حبشه می‌ساختند برای شما می‌سازم. قَالَتْ فَأَرِينِيهِ. حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: به من نشان بده که آن تابوت چگونه است؟ فَأَرْسَلَتْ إِلَيَّ جَرَائِدَ رَطْبَةٍ فَقَطَّعْتُ مِنَ الْأَسْوَاقِ ثُمَّ جَعَلْتُ عَلَى السَّرِيرِ نَعْشًا وَهُوَ أَوَّلُ مَا كَانَ النَّعْشِ. اسماء بنت عمیس فرستاد یک مقدار چوب‌های تازه، ترکه‌های نرم آوردند و اینها را از ساقه قطع کرد یا گفت: اینها را از ساقه قطع کنند (که این نی‌ها یا ترکه‌ها بلند باشند) بعد اینها را روی تخته‌ای که مرده را رویش می‌گذاشتند نصب کرد و به شکل یک تابوت در آورد و این اولین تابوتی بود که بعد از اسلام در بین عرب ساخته شد. فَتَبَسَّمت. حضرت زهرا علیها السلام وقتی این تابوت را دیدند گل تبسم بر لبان شریفشان شکفت. وَ مَا رُئِيَ مُتَبَسِّمَةً إِلَّا يَوْمَئِذٍ وَ تا آن روز (بعد از مرگ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) احدی ایشان را متبسم و خندان ندیده بود (تا اینکه مشاهده‌ی این تابوت او را خشنود کرد) بعد این عباس ادامه می‌دهد: ثُمَّ حَمَلْنَاهَا فَدَفَنَّاهَا لَيْلًا.^۱ بعد که حضرت علیها السلام از دنیا رفتند ما در داخل همین تابوت پیکر حضرت را حمل کردیم و شبانه به خاک سپردیم.

۷- عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَتْ لِأَسْمَاءَ إِنِّي قَدْ اسْتَقْبَحْتُ مَا يُصْنَعُ بِالنِّسَاءِ أَنَّهُ يُطْرَحُ عَلَى الْمَرْأَةِ التُّوْبُ فَيَصْفُهَا لِمَنْ رَأَى. فاطمه علیها السلام دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به اسماء بنت عمیس فرمود: من زشت می‌دانم آن‌گونه که با زن‌ها رفتار می‌شود که جنازه‌ی آنها را روی یک تختی قرار می‌دهند و پارچه‌ای رویش می‌اندازند و این پارچه حکایت از حجم بدن آنها می‌کند در برابر کسی که آن صحنه را مشاهده می‌کند. فَقَالَتْ أَسْمَاءُ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا أَرِيكِ شَيْئًا رَأَيْتُهُ بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ. اسما عرض کرد ای دختر رسول خدا من چیزی را به شما نشان می‌دهم که در سرزمین حبشه دیدم. قَالَ فَدَعَتْ بِجَرِيدَةٍ رَطْبَةٍ فَحَسَنَتْهَا ثُمَّ طَرَحَتْ عَلَيْهَا تُوْبًا. بعد اسما یک مقدار ترکه‌های تر و تازه خواست و با آنها یک چنین تابوتی ساخت و بعد روی این ترکه‌ها را (که احتمالاً کمانی نصب شده بود) یک پارچه انداخت (که کاملاً پوشیده شد و یک حجمی در داخل این تابوت ایجاد شد)، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ مَا أَحْسَنَ هَذَا وَ أَجْمَلَهُ لَا تُعْرِفُ بِهِ الْمَرْأَةَ مِنَ الرَّجُلِ.^۲ حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: عجب چیز زیبا و نیکویی است، اینکه وقتی جنازه را در داخلش می‌گذارند دیگر اینکه جنازه متعلق به یک زن است یا مرد قابل تشخیص نیست.

۸- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَوَّلُ نَعْشٍ أُحْدِثَ فِي الْإِسْلَامِ نَعْشُ فَاطِمَةَ: امام صادق علیه السلام فرمودند: اولین تابوتی که در اسلام ساخته شد، تابوت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام بود. إِنَّهَا اشْتَكَّتْ شَكْوَتَهَا الَّتِي قَبِضَتْ فِيهَا وَ قَالَتْ لِأَسْمَاءَ إِنِّي نَحَلْتُ وَ ذَهَبَ لَحْمِي أَلَا تَجْعَلِينَ لِي شَيْئًا يَسْتُرُنِي؟ حضرت زهرا علیها السلام در آن روزهایی که روزهای آخر عمر حضرت بود و پس از آن قبض روح شد و از دنیا رفت شکوه کرد و به اسماء فرمود: من لاغر و کاهیده شدم و همه‌ی گوشت بدن من (از این همه غم و غصه و اندوه و درد)

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۹.

۲- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۹.

آب شده آیا چیزی برای من قرار نمی‌دهی؟ (درست نمی‌کنی) که پس از مرگ بیکر مرا بیوشاند؟ قَالَتْ أَسْمَاءُ إِنِّي إِذْ كُنْتُ بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ رَأَيْتُهُمْ يَصْنَعُونَ شَيْئاً أَفْلاً أَصْنَعُ لَكَ؟ اسماء عرض کرد: من وقتی در سرزمین حبشه بودم دیدم که یک چیزی برای مرده‌هایشان درست می‌کنند آیا این را برای شما درست نکنم؟ فَإِنْ أُعْجِبَكَ أَصْنَعُ لَكَ؟ که بعد از اینکه شما آن را مشاهده کردید اگر برای شما جلب توجه کرد و راضی کننده بود بعد از مرگ برای شما بسازم؟ قَالَتْ نَعَمْ. حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: چرا این کار را بکن. فَدَعَتْ بِسَرِيرٍ فَأَكْبَتْهُ لَوَجْهِهِ. یک نیمکتی آوردند بعد این را به پشت برگرداند (پایه‌هایش بالا بود) ثُمَّ دَعَتْ بِجَرَائِدَ فَشَدَّدَتْهُ عَلَى قَوَائِمِهِ ثُمَّ جَلَلَتْهُ ثَوْباً بعد اسماء بنت عمیس ترکه‌هایی خواست بعد آن را محکم روی پایه‌های نیمکت نصب کرد بعد پارچه‌ای روی آن انداخت و به شکل تابوتی در آورد. فَقَالَتْ هَكَذَا رَأَيْتُهُمْ يَصْنَعُونَ. بعد اسما به حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: دیدم برای مرده‌هایشان این‌گونه درست می‌کنند. فَقَالَتْ أَصْنَعِي لِي مِثْلَهُ اسْتُرِينِي سَتَرَكَ اللَّهُ مِنَ النَّارِ. حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: شبیه این را برای من هم درست کن و من را (از منظر و دید مردان نامحرم بعد از مرگ) بیوشان. خدا تو را (از آتش دوزخ) بیوشاند.

۹- رُوِيَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ لِفَاطِمَةَ: زهری از امام سجّاد علیه السلام ایشان از امیرالمؤمنین علیه السلام که به فاطمه علیها السلام فرمودند: سَأَلْتِ أَبَاكَ فِيمَا سَأَلْتِ أَيْنَ تَلْقَيْنَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ ای دختر پیامبر آیا در پرسش‌هایی که از پیامبر صلی الله علیه و آله کردی از ایشان پرسیدی که در روز قیامت ایشان را کجا ملاقات کنی؟ قَالَتْ نَعَمْ. حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: بله. قَالَ لِي أَطْلُبِينِي عِنْدَ الْحَوْضِ. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من فرمودند: مرا در کنار حوض کوثر بجوی و پیدا کن. قُلْتُ إِنْ لَمْ أَجِدْكَ هَاهُنَا. من به پدرم عرض کردم: اگر شما را آنجا پیدا نکردم؟ قَالَ تَجِدِينِي إِذْ نَ مُسْتَظِلًّا بِعَرْشِ رَبِّي وَ لَنْ يَسْتَظِلَّ بِهِ غَيْرِي. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند که: اگر مرا آنجا پیدا نکردی (کنار حوض کوثر) مرا در آن هنگام در سایه‌ی عرش پروردگارم خواهی یافت، جایی که جز من کسی در سایه‌ی آن قرار نخواهد داشت. قَالَتْ فَاطِمَةُ فَقُلْتُ يَا أَبَتِ أَهْلُ الدُّنْيَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ عُرَاةٌ؟ حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: من به پدرم عرض کردم: پدر جان، آیا اهل دنیا در روز قیامت برهنه‌اند؟ فَقَالَ نَعَمْ يَا بِنْتِي. فرمودند: آری دخترکم. اهل دنیا در روز محشر همه برهنه هستند. فَقُلْتُ وَ أَنَا عُرْيَانَةٌ؟ یعنی من هم برهنه‌ام؟ قَالَ نَعَمْ وَ أَنْتِ عُرْيَانَةٌ وَ إِنَّهُ لَا يَلْتَفِتُ فِيهِ أَحَدٌ إِلَى أَحَدٍ. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: بله، تو هم عریانی و لکن مردم آن‌قدر درگیر مشکلات خودشانند که احدی به احدی توجه نمی‌کند، هیچ کسی دیگران را نمی‌بیند. قَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ وَ أَسْوَأُ تَاهُ يَوْمَئِذٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. فاطمه علیها السلام فرمودند که من به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردم که: چقدر زشت است که انسان در پیشگاه خدای عزوجل برهنه باشد.

خوب دقت کنید! حیای فاطمه علیها السلام را از خدا نشان می‌دهد بحث این نیست که انسان از نامحرم و دیگران حیا می‌کند نه او حیا می‌کند که در پیشگاه الهی عریان باشد.

فَمَا خَرَجْتُ حَتَّى قَالَ لِي هَبْطَ عَلَيَّ جِبْرَائِيلُ الرُّوحُ الأَمِينُ فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ أَقْرِي فَاطِمَةَ السَّلَامِ وَأَعْلِمَهَا أَنَّهَا اسْتَحْيَتْ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَاسْتَحْيَا اللَّهُ مِنْهَا فَقَدْ وَعَدَهَا أَنْ يَكُفُّهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُلَّتَيْنِ مِنْ نُورٍ: بعد حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: من هنوز بعد از این گفتگو از نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خارج نشده بودم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من فرمودند که همین الآن جبرئیل، روح الامین علیه السلام فرود آمد و گفت: ای پیامبر اسلام! به فاطمه علیها السلام سلام برسان و او را آگاه کن که او از خدای تبارک و تعالی حیا کرد که در محضر الهی حاضر شود، خدا هم از او حیا کرد که او را عریان محشور کند لذا به او وعده داد که در روز قیامت با دو حله‌ای از نور پیکر او را ببوشاند. قَالَ عَلِيٌّ فَقُلْتُ لَهَا فَهَلَا سَأَلْتِيهِ عَنْ ابْنِ عَمِّكَ؟ حضرت علی علیه السلام فرمودند که من به فاطمه علیها السلام گفتم: فاطمه جان! در مورد پسر عمویت (یعنی من علی) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدی؟ فَقَالَتْ قَدْ فَعَلْتُ. حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: این کار را کردم. فَقَالَ إِنَّ عَلِيًّا أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَنْ يُعْرِيَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. ^۱ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من فرمودند: علی علیه السلام در روز قیامت نزد خدا بزرگتر و گرامی‌تر از آن است که خدای عزوجل او را در روز قیامت عریان محشور بگرداند.

اینها نمونه‌هایی از حیا و عفاف در شخصیت حضرت زهرا علیها السلام بود که ان‌شاءالله برای همه‌ی ما مخصوصاً خانم‌ها درس‌آموز باشد، شاید بخشی از آنچه در قالب روایات گفته شد برای ما ثقیل باشد یعنی تا این حد پوشیدگی حتی در برابر نابینا، در قعر خانه‌ها ملازم بودن، هیچ مرد نامحرمی او را ندیدن و او هیچ مرد نامحرمی را ندیدن، شاید هضم اینها الآن برای ما ثقیل باشد، ولی نکته‌ای که وجود دارد این است که احکام اسلامی در همه‌ی حوزه‌ها یک طیفی دارد. از یک حدّ اقلی شروع می‌شود که مراعات آن واجب است و اگر رعایت نکند، مرتکب معصیت و حرام شده، منتها این حدّ اقل انسان را از معصیت کار بودن حفظ می‌کند و از عقوبت و کیفر معاصی در امان نگاه می‌دارد، اما این حدّ اقل‌ها قادر نیست انسان را به قلّه‌های بلند تعالی و کمال معنوی و ایمانی نائل کند و این حکم در مورد همه‌ی احکام دینی وجود دارد، نمونه‌اش را فرض کنید در مورد نماز ما، فرائض ما یک حدّ اقلی دارد، یک ارکانی دارد واجباتی دارد که بسیار هم مختصر است که اگر آن ارکان و واجبات به درستی به جای آورده شود، نماز شخص صحیح است و فرد تارک الصلوة نیست، این برای این است که انسان معصیت کار نباشد، تارک الصلوة نباشد، به عنوان کسی که نماز را ترک کرده مورد عقوبت و کیفر قرار نگیرد اما این نماز حدّ اقلی برای رفع تکلیف و اینکه انسان متمرّد نباشد، خوب است اما این نماز، نمازی نیست که الصلوة معراج المؤمن ^۲ که مؤمن را به معراج می‌برد الصلوة

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۵۵.

قربان کل تقی،^۱ نمازی نیست که موجب رسیدن هر انسان متقی به قرب الهی است، نمازی نیست که المصلی مناج ربّه^۲ که نمازگزار نجوا می‌کند نجوا به معنی در گوشی صحبت کردن است و گفتگو و سخن خصوصی و بسیار نزدیک و محرمانه با خدای متعال می‌کند یعنی این قدر نزدیک است. این نماز حدّ اقلی نمازی نیست که انسان را به این جایگاه‌های بلند برساند. اگر کسی این مراتب بلند را طالب است طبیعی است که باید از این حدّ اقل‌ها بالاتر بیاید، مستحبات را هم به نمازش بیفزاید، اذان و اقامه و تکبیرات افتتاحیه بگوید، مستحباتی را در نماز مراعات کند، رکوع و سجودش را طولانی قرار دهد، در نمازهایش قنوت بخواند، اذکار مستحبی را بگوید، بعد از نماز تعقیبات نماز را به جای آورد اگر می‌خواهد نمازش آن غنا و قدرت را داشته باشد که او را به معراج ببرد و او را به قرب الهی نائل کند دیگر نمی‌تواند به آن حدّ اقل‌ها بسنده کند. نکته‌ی دوم هم اینکه کسی که به حدّ اقل‌ها بسنده می‌کند همّت خویش را فقط رفع تکلیف و عمل به آن حدّ اقل قرار می‌دهد اگر یک بار مقداری کمتر از آن حدّ اقل موفق شد آن کار را انجام دهد عملش باطل است، دیگر آن عمل پذیرفته نیست و از او رفع تکلیف نمی‌کند، چنین عملی (مثالی را در کتاب سرّ حق زده‌ام) مثال یک دانشجویی است که نهایت همّت خود را گرفتن نمره‌ی ۱۰ در مقطع کارشناسی قرار داده است. طبیعتاً کسی که تمام درس‌ها و نمره‌های درسی در مقطع کارشناسی را با نمره‌ی ۱۰ توانست بگذراند و مردود هم نشد، وقتی که مدرک کارشناسی را به دست او می‌دهند این مدرک هیچ خاصیت عملی ندارد، چون این انسان واقعاً مهارتی ندارد و کاری از دستش بر نمی‌آید، آن مدرک ارزشی ندارد یک کاغذ پاره است فقط اسمش این است که ایشان فارغ التحصیل مقطع کارشناسی است و الاّ این درس خواندن به توانمندی و قدرت و علم و دانایی دست پیدا نکرده است. نکته دوم هم اینکه کسی که همّت خودش را رسیدن به نمره‌ی حدّ اکثر ۱۰ قرار داده، احتمال اینکه در یک امتحان هم یک کمی از ۱۰ کمتر بگیرد وجود دارد، آن وقت آن واحد درسی‌اش را می‌افتد و ناچار است دوباره آن واحد را بگذراند. شبیه این داستان در مورد احکام هم وجود دارد بنابراین گرچه حدّ اقلی در حوزه‌ی احکام وجود دارد اما انسان‌هایی که همّت بلند دارند و قله‌های بلند کمال و تعالی را آرزو می‌کنند، به حدّ اقل بسنده نمی‌کنند. حالا بر اساس این نکته‌ای که اشاره کردم در مسئله‌ی حجاب هم می‌خواهم اشاره‌ای داشته باشم. گاهی اوقات خانم‌ها مراجعه می‌کنند خصوصاً خانم‌های دانشجو در دانشگاه سؤال می‌کنند مثلاً این گونه که من روسری یا مقنعه سر کردم یا مانتو تنم کردم این گناه است؟ حرام است؟ خلاف شرع است؟ من می‌بینم، نه! واقعاً مثلاً مقنعه‌اش به گونه‌ای است که تا روی سینه‌اش آمده، مانتویی هم که تنش کرده مانتوی گشادی هست، حجم بدنش آشکار نیست جز قرص صورت و دست‌ها از مچ به پایین جای دیگری از پوست بدنش آشکار نیست، به او می‌گویم نه! این گناه نیست اما باید دقت کنیم که این حدّ اقل حجاب فقط برای این کافی است که زن معصیتکار نباشد و عذاب و کیفر دوزخی بی‌حجابی را متحمّل نشود که خدا می‌داند چقدر سنگین است. در برخی از احادیث مثل احادیث

-۱

-۲

معراجیه و امثال اینها نقل شده که زنانی که حتی آن حدّ اقل حجاب را مراعات نمی‌کنند چه کيفرهای سنگین و وحشتناک و مهلکی را باید متحمّل شوند. علی ای حال این حدّ اقل حجاب فقط برای این خوب است که انسان رفع تکلیف کرده باشد و به عنوان یک فرد متمرّد مورد کيفر قرار نگیرد امّا زنی که همّت خودش را راه پیدا کردن به قلّه‌های بلند تعالی معنوی و عرفانی و کمالات ایمانی قرار داده، دیگر به این حدّ اقل بسنده نخواهد کرد. لازمه‌ی رسیدن به مراتب بلند کمال معنوی این است که بیش از آن حدّ اقل‌ها چه در پوشش و حجاب و چه در روابط در جامعه با مردان نامحرم بیش از آن حدّ اقل‌ها مراعات کند، آن چیزی که در روایات مشاهده شد که حضرت ﷺ فرمودند: بهترین و نزدیک‌ترین حالت زن به خدا وقتی است که ملازم قعر بیت خودش باشد و در پوشیدگی حتی از یک نابینا هم حجاب اختیار کند، هیچ مرد نامحرمی او را ندیدن و او هم مرد نامحرمی را ندیدن. اینها مربوط به این است که رسیدن به آن قلّه‌های بلند تعالی و کمال معنوی نیازمند این است که انسان فراتر از حدّ اقل‌ها عمل کند. البته این را هم عرض کنم که حدّ اقل‌ها یک‌جا خوب است، آن کجاست؟ برای حوزه‌ی ورود به مقید شدن به احکام، یعنی یک فردی که خدای ناکرده تا دیروز حیا و حجابی نداشته، با نامحرم بی‌پروا در ارتباط بوده، دائم در کوی و برزن در آمد و شد بوده، پوشش لازم را در برابر نامحرمان مراعات نمی‌کرده، حالا یک چنین فردی را اگر بخواهیم به حجاب اختیار کردن دعوت کنیم و مراعات احکام شرع، طبیعی است که اگر آن حدّ کامل و تمام عیار حجاب را و احکام ارتباطات یک زن مؤمن را برای او بخواهیم عرضه کنیم، آن قدر برایش سنگین است که برایش قابل تحمّل نیست می‌گوید از خیرش گذشتیم لذا برای او باید حدّ اقل را عرضه کرد که برایش قابل تحمّل است و طاقت مراعاتش را دارد آن حدّ اقل‌ها برای او مفید است یعنی کسی که می‌خواهد وارد این فضا شود وارد حوزه‌ی مراعات و تقیّد به احکام شرعی شود امّا کسانی که در این حوزه هستند و طالب مراتب بلند کمالات معنوی‌اند طبیعتاً آنها به این حدّ اقل‌ها بسنده نفرمایند. البته این را هم عرض کنم که این حجاب و عفاف ظاهری، این مقیّد بودن در کنترل شده مرتبط شدن با مردان نامحرم (در مورد خانم‌ها)، این ظهور آن روح حیا و عفاف است که درون یک مؤمن وجود دارد (این هم از مباحثی است که در کتاب سرّ حق به آن اشاره شده است).

در خصوصیات انسانی دو اصل روانی را روان‌شناسان توضیح داده‌اند، یکی اصل وراثت و دیگری اصل سرایت. یعنی اگر انسان رفتاری را مکرّر انجام دهد، در اثر این تکرار کم‌کم روحیه‌ی متناسب با این عمل یا به اصطلاح علمای علم اخلاق ملکه‌ی نفسانی متناسب با این عمل در او ایجاد می‌شود. به این اصل وراثت می‌گویند یعنی روحیه‌ی متناسب با خودش را در درون شخص به ارث می‌گذارد اینکه به ما امر کرده‌اند که مقیّد به عمل به احکام دینی باشید، فقط به خاطر همین امر است چون با انجام احکام شرع کم‌کم روحیات توحیدی و معنوی و ایمانی در ما ایجاد می‌شود و تقویت و تثبیت می‌شود. اصل دوم اصل سرایت است یعنی روحیات و حالات درونی انسان به ظاهر انسان سرایت می‌کند و ظاهر انسان را به رنگ خودش در می‌آورد، آن وقت انسان در رفتار و حالات ظاهری‌اش هم متناسب با آن روحیات درونی در جامعه ظاهر خواهد شد. در مسئله‌ی حجاب هم داستان همین است اگر امر به مراعات حجاب شده خود این مراعات حجاب و پوشیدگی و تقیّد به پوشش

کم‌کم روحیه‌ی حیا و عفاف را در درون زن مؤمن ایجاد و تقویت و تثبیت می‌کند وقتی این روحیه در او ایجاد شد این روحیه چنین پوششی را اقتضا می‌کند چنین پوششی را اوّل که فرد می‌خواهد رعایت کند یک مقدار برایش سخت و سنگین است و برایش فشار دارد همه‌ی احکام این‌گونه هستند اوّل انسان با نوعی تکلف و فشار بر خودش انجام می‌دهد منتها بعدها که این اعمال را به جای آورد روحیه‌ی متناسب با خودش را در درون شخص ایجاد کرد آن روحیه اقتضا چنین رفتاری را می‌کند از آن به بعد این رفتار توأم با دشواری و سختی نخواهد بود شخص لازم نیست دوباره این کارها را به خودش تحمیل کند، اصلاً بدون این رفتارها ناراحت و کلافه است لذا خانمی که آن روحیه‌ی عفاف و حیا در درونش نمادینه و قوی شد این دیگر نه تنها برایش چادر اختیار کردن و پوشش کامل دشوار نیست بلکه حتی اگر یک جایی چادر نداشته باشد احساس ناراحتی و کلافگی می‌کند تا نیمی از راه احکام را باید با تکلیف بر خود تحمیل کرد، در نیمه‌ی دوم راه به طور طبیعی و بدون هیچ زحمتی آن احکام از انسان سر می‌زند و انسان با لذت آنها را انجام می‌دهد و اگر بخواهد ترک کند برایش تلخ و دشوار و سخت خواهد بود.